

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا دیدگاهی حقوقی

مصطفی فضائلی* موسی کرمی**

چکیده

واژه «اقلیت» از اصطلاحات بحث‌برانگیز در حقوق بین‌الملل است. هر گروه قومی که از ویژگی‌های یک اقلیت برخوردار باشد، شایسته اطلاق عنوان اقلیت قومی است و در نتیجه ذیل حمایت‌های نظام بین‌الملل حقوق اقلیت‌ها قرار می‌گیرد. ایران از دیرباز محل سکونت اقوام مختلف بوده است، اما قابلیت انطباق مفهوم حقوقی بین‌المللی «گروه‌های قومی اقلیت و غیرحاکم» بر اقوام ایرانی، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، موضوعی است که نیاز به بررسی دارد؛ از این روی، نوشتار فرارو به پاسخ به این پرسش می‌پردازد که آیا در ایران گروه با گروه‌هایی قومی وجود دارند که بر اساس موازین حقوق بین‌الملل بتوان آن‌ها را اقلیت قومی نامید؟ به باور نگارندگان، با توجه به رویه قضایی و دکترین حقوقی بین‌المللی و با عنایت به ترکیب جمعیتی و ساختار سیاسی-اجتماعی-فرهنگی و شمای قومیتی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌یک از گروه‌های قومی کشور را نمی‌توان، به مفهوم

m-fazaeli@qom.ac.ir

* دانشیار حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

mosakarami136565@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

خاص کلمه، مصداق اقلیت قومی دانست.

واژه‌های کلیدی: اقلیت قومی، اقوام ایرانی، جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل حقوق اقلیت‌ها.

«وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ
الْسِّنِّتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ».
آیه ۲۲ سوره مبارکه روم

۱. مقدمه

جهان کنونی مکانی است که از گروه‌های مختلف نژادی، [قومی] و زبانی تشکیل شده است و از این نظر تفاوتی بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته وجود ندارد (Rashidvash, 2013: 216). امروزه تنوع قومی واقعی نسبتاً فراگیر و جهانی است و اقوام سهم بسزایی در صلح و منازعه داخلی و خارجی کشورها دارند (یوسفی و اصغریپور ماسوله، ۱۳۸۸: ۱۲۶). بر اساس مطالعات انجام شده، در سرتاسر گیتی، تنها بیست کشور وجود دارند که از جمعیت متجانس قومی برخوردار هستند و مابقی کشورها، چندین گروه قومی را در خود جای داده‌اند. یکی از کشورهای چندقومیتی^۱ کشور جمهوری اسلامی ایران است (Akbari and Zolfeghari, Winter 2009, 45). وجود اقوام گوناگون باعث ایجاد نقش و نگاری دلنشین از ایران دارای چهار فصل طبیعی شده که آن را شایسته تعبیر کشور چهار فصل از لحاظ فرهنگی نیز نموده است. تنوع قومی و به تبع آن تنوع فرهنگی که سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)^۲ از آن به عنوان میراث مشترک بشریت^۳ یاد می‌کند، چهره‌ای نمونه و درخشان از همزیستی مسالمت‌آمیز در گهواره تمدن، یعنی ایران، به جهانیان عرضه داشته است؛ وحدت در عین کثرت^۴. «موقعیت سیاسی-جغرافیایی ایران، موزاییک قومی ویژه‌ای را پدید آورده و این جایگاه و موقعیت در طول تاریخ، فراز و فرودهای تمدنی فراوانی را رقم زده است. در دنیای امروز که پارادایم اخلاقی حاکم، پذیرش تکثرها و تفاوت‌ها و نسبت ارزش‌ها است، شناسایی و پذیرش هویت‌های قومی، نباید دیگر مسئله‌ای بغرنج باشد. شهروندان می‌توانند ضمن آگاهی از خویشتن قومی خود، نسبت به اقوام دیگر شناخت لازم را کسب کنند» (جهانبخش، ۱۳۹۳: دیباچه). شناختی که با از

میان برداشتن پیش‌داوری‌های نادرست، می‌تواند موجبات افزایش روحیه مدارا و تساهل فرهنگی را فراهم آورد.

یکی از معضلات معرفتی در سپهر سیاسی ایران، روشن نبودن حدود و ثغور مفهومی برخی اصطلاحات و پدیده‌هاست که منجر به به‌کارگیری برخی مفاهیم مشابه در معنایی مترادف، بدون توجه به ساحت پیدایش آن‌ها گردیده که عموماً برآیند غلبه فضای ژورنالیستی و عوامانه بر جو کلی جامعه است. نمونه بارز این ادعا، اطلاق گاه‌به‌گاه عنوان اقلیت قومی به اقوام ایران در فضای ژورنالیستی و محافل قومی است؛ امری که بررسی صحت علمی آن در جامعه، بر دوش علم حقوق است؛ حقوق، علم نظم است و نظام حقوقی انتظام بخش جامعه و برای ایجاد نظم عملی در موضوعی، لاجرم باید به دنبال نظم فکری در آن مقوله نیز بود؛ چرا که هر عمل آگاهانه نیازمند اندیشه‌ای عالمانه است. بررسی حقوقی وجود یا عدم اقلیت قومی در کشور ایران، در چارچوب حقوق بین‌الملل به طور عام و در شعبه ویژه‌ای از آن یعنی نظام بین‌الملل حمایت از اقلیت‌ها به طور خاص، جای می‌گیرد. بی‌گمان، نظام حمایت از حقوق اقلیت‌ها در چارچوب سامانه بین‌المللی حقوق بشر قرار دارد و تا اندازه‌ای مکمل آن است؛ ولی به خاطر ویژگی‌های متفاوت و متمایز نظام حقوق اقلیت‌ها، باید آن را از نگاهی متمایز نسبت به نظام عام حقوق بشر نگریست. خصیصه آسیب‌پذیری^۵ گروه‌های اقلیت موجب گردیده است که افراد متعلق به این گروه‌ها، برای حفظ کرامت انسانی و نیل به برابری ماهوی^۶، افزون بر حمایت‌های صورت گرفته از بشر در حقوق بین‌الملل عام، نیازمند و مستحق حمایت‌ها و حقوق خاص خود نیز باشند. در این راستا اصل منع تبعیض^۷ به مانند پلی، نظام عام حقوق بشر را با نظام حقوق اقلیت‌ها پیوند می‌دهد.

نوشتار حاضر بر آن است تا به مقتضای گونه پژوهش و با کاربست روش توصیفی-تحلیلی، از خلال تعریف اصطلاحات اقلیت، گروه قومی و اقلیت قومی و تبیین سنجه‌های حقوقی برای شناسایی یک گروه قومی به عنوان اقلیت قومی در حقوق بین‌الملل و نیز بیان ساختار قومی در ایران، به واکاوی وجود یا عدم اقلیت قومی در ج.ا. ایران بر اساس نظام بین‌الملل حمایت از حقوق اقلیت‌ها بپردازد. پیش از آغاز

بحث، شایان یادکرد است که این نوشتار به مقوله سیاست‌گذاری قومی در ایران و به دیگر سخن، مدیریت قومی^۸ در کشور نمی‌پردازد و تنها امکان یا عدم امکان حقوقی اطلاق اقلیت قومی به گروه‌های قومی ایران را بررسی می‌کند و مسائل سیاسی این حوزه را به اصحاب سیاست و کارشناسان فن واگذار می‌نماید.

۲. چستی اقلیت قومی از منظر حقوق بین‌الملل

برای درک مفهوم و معنای این اصطلاح، نخست باید دید معنا و مفهوم حقوقی اقلیت چیست، سپس ویژگی‌های یک گروه قومی کدامند و در پایان بررسی نمود که کدام گروه قومی مستحق تعبیر اقلیت و شایسته اطلاق عنوان اقلیت قومی است. به این منظور، در ابتدا نیازمند آنیم که دو اصطلاح اقلیت و گروه قومی را تعریف نماییم. از این رو در ذیل، این کار وجهی همت این مقال واقع شده و در نهایت با جمع‌بندی بحث، تعریفی از اقلیت قومی ارائه می‌گردد.

۲.۱. معانی لغوی و اصطلاحی اقلیت^۹

از آنجا که مفاهیم اصطلاحی واژه‌ها در هر زبانی ریشه در معانی لغوی آن‌ها دارد، مقتضی است پیش از بیان و تحلیل مفهوم اصطلاحی واژه اقلیت، معنا یا معانی لغوی آن مورد اشاره واقع شود. واژه اقلیت در فرهنگ معین به «کم بودن، قسمت یا بخش کم‌تر و یا گروهی از افراد کشور یا شهری که دین یا نژادشان با اکثریت مردم آنجا فرق داشته باشد»، معنی شده است. فرهنگ لغت عمید نیز در معنای این واژه آورده است: «۱. کم بودن. ۲. (اسم) جمعیت یا گروهی که دارای نژاد، مذهب یا آداب و رسوم خاصی باشند و نسبت به عموم مردم تعدادشان کم باشد». فرهنگ معاصر انگلیسی لانگ من^{۱۰} نیز از برای واژه "minority" دو معنای اصلی ارائه نموده است: «۱. گروه کوچکی از مردم یا اشیاء که درون گروهی بزرگ‌تر قرار گرفته‌اند؛ و ۲. گروهی از مردم با نژاد، مذهب و... متفاوت نسبت به اکثریت مردم آن کشور». از چشم‌انداز اصطلاح‌شناسی نظام بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها، باید گفت که اقلیت از واژه‌های

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۲۳

بحث‌برانگیز در حقوق بین‌الملل بوده (Simon, 2000: 4)، (Hidayat and Zubair, 2013: 53) و در مورد آن تعریف واحد و الزام‌آوری وجود ندارد که مورد توافق تمامی اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی باشد (UN, 2010: 2)، (Yusuf, 2007: 3)، (Petricusic, 2005: 3)، (Khan and Rahman, 2012: 6). این در حالی است که در اسناد مختلفی همچون میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی یا ملی، مذهبی و زبانی ملل متحد و ... بدون تعریف اقلیت، به حقوق اشخاص متعلق به این گروه‌ها اشاره شده است. در نظام حقوق بین‌الملل ممکن است برخی مفاهیم حقوقی تعریف واضح و روشنی نداشته باشند یا از ارائه چنین تعریفی خودداری شده باشد. این وضعیت بیشتر در مواردی رخ می‌دهد که آن مفهوم از حساسیت‌های ویژه‌ای برخوردار بوده و در رویکرد دولت‌ها نسبت به آن تفاوت و اختلاف نظر وجود داشته باشد. (عزیزی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۳). اقلیت از این دست مفاهیم است.

در نظام جامعه ملل و در نظام معاهدات مرتبط با حقوق اقلیت‌ها، برای تعریف اقلیت از مفهوم «جوامع»^{۱۱} استفاده شده است. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری^{۱۲} در بررسی یکی از قضایا و در پاسخ به پرسش کمیسیون مختلط یونانی-بلغاری در خصوص مفهوم «جامعه»، از این مفهوم تعریفی ارائه داده که گروه‌های اقلیت مصداق حقیقی آن را تشکیل می‌دهند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۷۲). دیوان در رأی مشورتی خود در ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰، در پاسخ به پرسش کمیسیون مختلط، تعریف زیر را از مفهوم جامعه ارائه می‌دهد:

«گروهی از اشخاص که در کشور یا سرزمینی خاص زندگی می‌کنند و دارای نژاد، مذهب، زبان و سنت‌های خاص خود هستند و به واسطه هویت مشترک نژادی، مذهبی و زبانی و سنتی با همدیگر احساس همبستگی دارند و سنت‌ها و آیین خود را حفظ می‌نمایند و فرزندان‌شان را بر اساس فرهنگ و سنت‌های خویش آموزش می‌دهند و در این راستا به یاری همدیگر بر می‌خیزند» (The Greco-Bulgarian Communities Case: para. 21).

دیوان دائمی در قضیه «مدارس اقلیت در آلبانی» تعریف بالا را یادآور شده و از

این رو به نظر می‌رسد که این تعریف در رویه دیوان کاملاً تثبیت گردیده است. یادآور می‌گردد که این تعریف به تعریفی پایه و بنیادین در حوزه حقوق اقلیت‌ها تبدیل شده و دیگر تعاریفی که در سال‌های بعد و توسط گزارشگران ملل متحد پیشنهاد شده الهام‌گرفته از آن بوده‌اند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۷۳). مورد پذیرش‌ترین تعریفی که از اقلیت در دکتترین حقوقی ارائه شده است، تعریف فراچسکو کاپوتورتی^{۱۳}، گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها است. وی در گزارش خود با عنوان مطالعه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی^{۱۴} که در سال ۱۹۷۹ میلادی ارائه داد، اقلیت را چنین تعریف می‌کند:

«گروهی که از لحاظ عددی کمتر از مابقی جمعیت کشور و در موقعیت غیرحاکم بوده و اعضای آن -با داشتن تابعیت آن دولت- دارای ویژگی‌های قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از بقیه جمعیت هستند و هرچند به طور ضمنی، نسبت به حفظ و حراست از فرهنگ، سنت‌ها، مذهب و زبان خویش، احساس همبستگی نشان می‌دهند» (Capotorti, 1979: 96).

می‌توان گفت تعریف کاپوتورتی از تعریف دیوان دائمی سرچشمه گرفته است؛ چرا که در هر دو تعریف، اقلیت به گروهی ساکن در کشور گفته می‌شود که با وجود برخورداری از تابعیت مشترک با دیگر افراد آن کشور، ویژگی‌های متفاوت با دیگران دارند که از عناصر عینی (زبان، نژاد، مذهب و سنت‌های ویژه) و ذهنی (احساس همبستگی برای حفظ و حراست از آن صفات)، تشکیل شده‌اند. با وجود این، این تعاریف در سه نکته با هم اختلاف دارند و از هم متفاوتند: (۱) در تعریف دیوان عبارت «موقعیت غیرحاکم»^{۱۵} که در تعریف کاپوتورتی آمده است وجود ندارد؛ (۲) در تعریف دیوان به «گروه نژادی» اشاره شده است ولی در تعریف کاپوتورتی به جای آن «گروه قومی» آمده است^{۱۶}؛ و (۳) در تعریف کاپوتورتی معیار «از لحاظ عددی»^{۱۷} آورده شده و این در حالی است که تعریف دیوان دائمی چنین قیدی را دارا نیست. (عزیزی، ۱۳۸۵: ۷۸).

سرانجام، یکی از نویسندگان و حقوقدانان ایرانی، با توجه به کاستی‌ها و ایرادات وارد بر تعاریفی که از مفهوم اقلیت ارائه شده که به باور ایشان ریشه در عدم اشاره به

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۲۵

تفاوت و تنوع گروه‌های اقلیت و در نتیجه عدم یکسانی آن‌ها در برخورداری از حمایت‌های حقوق بین‌الملل دارد، کوشیده تعریفی همه‌جانبه که تمام انواع اقلیت‌ها را در برگیرد از این مفهوم ارائه دهد که به نظر می‌رسد در روزگار کنونی، تعریف به نسبت کاملی باشد. وی در کتاب خویش اقلیت را چنین تعریف می‌نماید:

«اقلیت به گروهی از افراد گفته می‌شود که جمعیتی کم‌تر از بقیه‌ی مردم کشور یا ایالتی از کشور داشته و در حاکمیت حضوری مؤثر ندارند. اعضای این گروه از ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی، یا زبانی برخوردارند و برای حفظ آن خصایص، احساس همبستگی دارند. گروه‌های اقلیت بر حسب سکونت مجتمع یا پراکنده، تبعه یا بیگانه بودن و تقدم و تأخر سکونتشان در کشور، از حمایت‌های مندرج در نظام حقوق اقلیت‌ها، برخوردار می‌شوند». (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

در این مقاله نیز هرگاه اقلیت به طور عام و بدون اضافه تخصیصی مورد نظر باشد، این تعریف لحاظ می‌شود.

۲.۲. تعریف گروه قومی^{۱۸} در حقوق بین‌الملل

قوم^{۱۹} و قومیت^{۲۰} بر خلاف مفاهیمی چون ملت و ناسیونالیسم که اصطلاحات به نسبت نوینی هستند، در کنار واژگانی مانند قبیله، طایفه، گروه، تیره و نژاد، کاربردی بلندمدت و دیرینه در اطلاق به گروه‌های انسانی داشته‌اند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۳). لغتنامه دهخدا قوم را «گروه مردان و زنان و به ویژه گروه مردان» تعریف نموده و فرهنگ فارسی معین هم آن را «گروه مردم از زن و مرد» می‌داند. صفت قومی^{۲۱} توصیف‌کننده گروهی است که تا اندازه‌ای دارای حس همبستگی و پیوستگی و منافع مشترک هستند؛ هرچند ممکن است آگاهی نسبت به برخی از این موارد، نهفته و چنان حسی ناخودآگاه باشد (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۴). در واقع، گروه قومی تنها مجموعه‌ای از انسان‌ها یا بخشی از یک جمعیت نیست، بلکه مجموعه‌ای از انسان‌هایی است که به واسطه‌ی تجربیات مشترک (تاریخی) به نوعی اتحاد و همبستگی رسیده‌اند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۴). دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا^{۲۲}، اشتراک اعضای گروه قومی را به طور کلی در زبان یا

فرهنگ دانسته و در قضیه آکایه سو^{۲۳} گروه قومی را چنین تعریف می‌کند:
 «یک گروه قومی در کل به عنوان گروهی تعریف می‌شود که اعضای آن دارای زبان یا فرهنگی مشترک هستند» (Prosecutor v. Akayesu, Case No. ICTR-96-4, Judgment September 2, 1998: para. 513).

به طوری که ملاحظه می‌شود، دیوان در این قضیه در مقام بیان مفهوم اقلیت قومی، به ذکر دو معیار عینی به نحو علی‌البدل (زبان یا فرهنگ) بسنده نموده و اشتراک اعضای گروه را در یکی از دو عنصر زبان یا فرهنگ به منظور صدق عنوان گروه قومی بر آن گروه کافی دانسته است؛ اما در تعریفی دیگر از این مفهوم که در قضیه کایشه‌ما و روزیندانا^{۲۴} ارائه گردیده، دادگاه، ضمن تکرار عناصر تعریف یاد شده در قضیه پیشین دو تفاوت را ملحوظ داشته است: نخست آنکه در این قضیه بر خلاف قضیه قبلی به جای حرف اضافه «یا» حرف اضافه «و» بین واژگان «زبان» و «فرهنگ»، به کار رفته است؛ و دوم اینکه در این قضیه بر خلاف قضیه آکایه‌سو که تنها به ذکر معیار عینی بسنده شده بود، معیار ذهنی نیز لحاظ گردیده است (عزیزی، ۱۳۸۵: ۷۵). در این قضیه عبارت زیر به تعریف گروه قومی افزوده شده که حاوی عنصر ذهنی است:

«گروه قومی گروهی است که خود را به آن سان که هست (خویش‌اظهاری) از دیگران متمایز می‌بیند یا گروهی است که از سوی دیگران (شناسایی از سوی دیگران) از جمله مرتکبان جرم، به عنوان گروهی متفاوت شناخته می‌شود» (Prosecutor v. Clement Kayishema and Obed Ruzindana, Case No. ICTR-95-1-Ac (1 June 2001): para. 98).

با توجه به تعریف یادشده می‌توان گفت که اعضای یک گروه قومی هم خود، گروه قومی خویش را از دیگران متمایز می‌بینند و هم دیگران آنان را به عنوان یک گروه قومی متمایز از خود نگاه می‌کنند.

گفتنی است، نویسندگان علوم اجتماعی نیز شش ویژگی را برای شکل‌گیری قوم برشمرده‌اند که عبارتند از: «نام جمعی، اسطوره‌ی مشترک نیاکانی، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، وابستگی به سرزمین خاص و احساس همبستگی». (Smith, 1998: 49). چنان‌که پیداست برای تشکیل یک قوم، می‌بایست هر دو معیار ذهنی (احساس

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۲۷

همبستگی) و عینی (نام جمعی، اسطوره مشترک نیاکانی، تاریخ و فرهنگ مشترک و وابستگی به سرزمین خاص...) محقق گردد. از این رو، با توجه به تعاریف دادگاه در دو قضیه‌ی پیش‌گفته و نیز ویژگی‌هایی که در علوم اجتماعی برای یک قوم برشمرده شده‌اند، در این نوشتار گروه قومی را اینچنین تعریف می‌کنیم:

«گروهی اجتماعی که اعضای آن خود را با تجارب مشترک نیاکانی، تاریخی، فرهنگی و ملی، تعریف می‌نمایند. عضویت در این گروه در پیوند با میراث فرهنگی، نیا، تاریخ، آداب و رسوم، سرزمین و زبان مشترک بوده و دارای نظام‌های نمادین مشترکی چون اساطیر، مناسک، طرز لباس پوشیدن و ظاهر فیزیکی... است. اعضای این گروه برای حفظ و حراست از ویژگی‌ها و خصایص خویش با هم احساس همبستگی دارند و دیگران نیز آنان را متفاوت از خویش می‌بینند».

حال که به تعاریفی نسبی از اقلیت و گروه قومی دست یافتیم، به این امر خواهیم پرداخت که کدام گروه قومی، تشکیل یک گروه قومی در اقلیت را می‌دهد و در نتیجه‌ی آن مستحق عنوان اقلیت قومی می‌گردد. در این راستا، بند بعدی به تعریف اقلیت قومی از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل اختصاص می‌یابد.

۲.۳. تعریف اقلیت قومی از منظر حقوق بین‌الملل

همان‌گونه که از عنوان پیداست، اقلیت قومی یکی از انواع اقلیت‌ها، یعنی اقلیتی با دارا بودن خصایص قومی متفاوت نسبت به گروه قومی در اکثریت است. در اسناد بین‌المللی، واژه مجرد اقلیت همراه با اضافه‌های تخصصی - توصیفی همچون قومی، مذهبی و ... به کار می‌رود؛ علت این امر نیز آن است که اختلاف هویتی و وجه تمایز اصلی گروه اقلیت از گروه اکثریت جامعه روشن گردد. چنان‌که در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۲۵} از سه گروه اقلیت قومی، مذهبی و زبانی نام برده شده و در اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی^{۲۶} مصوب مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۹۲ میلادی، اقلیت ملی^{۲۷} نیز به این دسته افزوده گردیده است. در این پژوهش، با پیروی آگاهانه از تعریف منتخب از اقلیت و

ویژگی‌های خاص گروه‌های قومی، تعریف زیر را برای اقلیت قومی پیشنهاد می‌دهیم: «اقلیت قومی به گروهی از افراد گفته می‌شود که جمعیتی کمتر از بقیه مردم کشور یا ایالتی از کشور داشته و در حاکمیت حضوری کارآمد ندارند. اعضای این گروه اقلیتی در مقایسه با اکثریت، از ویژگی‌های متفاوت قومی همچون زبان مادری، فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم، اساطیر، نیا و طرز لباس پوشیدن، سبک زندگی، سرزمین آباء و اجدادی و میراث فرهنگی مشترک برخوردارند و آگاهانه برای حفظ و حراست از این خصایص با یکدیگر احساس همبستگی دارند و از نظر سایرین نیز به لحاظ ویژگی‌های متمایز خود متفاوت دیده می‌شوند».

نکته‌ای که بیان آن ضروری می‌نماید این است که شناسایی یک گروه به عنوان اقلیت قومی از سوی دولت میزبان لازمه تعیین گروه اقلیت، با این عنوان طبق حقوق بین‌الملل نیست. به سخن دیگر، وجود اقلیت قومی در یک کشور بر اساس معیارهای شناخته‌شده در نظام بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها، به تصمیم دولت‌های میزبان گروه‌های اقلیت بستگی ندارد. کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۲۳ خود در خصوص حقوق اقلیت‌ها در ماده ۲۷ میثاق بر این مهم تأکید می‌نماید:

«وجود اقلیت قومی، مذهبی یا زبانی در دولت‌های عضو به تصمیم آن دولت بستگی ندارد، بلکه مستلزم وجود معیاری عینی است» (تأکید از نگارندگان است) (General Comment No. 23, 1994, Para. 4).

وجود یا عدم وجود اقلیت قومی در یک کشور تابع تصمیم دولت آن کشور مبنی بر شناسایی یا عدم شناسایی موجودیت اقلیت‌های مورد نظر نیست، بلکه قضاوت در این زمینه با معیارهای عینی و ذهنی شناخته‌شده در نظام بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها صورت می‌پذیرد. از این رو استنتاج و اثبات فرضیه این پژوهش مبنی بر عدم وجود اقلیت قومی در ایران نیز با سنجش‌های نظام بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها به انجام رسیده است و نه صرفاً با استناد و استدلال به قوانین و موازین نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. در بخش بعدی، بر آنیم تا با بررسی شمای کلی ساختار قومی در کشور ج.ا. ایران و واکاوی آن در پرتو آنچه در خصوص اقلیت قومی از منظر حقوق بین‌الملل معاصر آمد، این نکته را مورد کنکاش قرار دهیم که آیا گروه‌های قومی ایران را می‌توان

اقلیت قومی ناامید یا خیر.

۳- قومیت در جمهوری اسلامی ایران: «اقوام ایرانی» یا «اقلیت‌های قومی در

ایران»؟

ایران در طول تاریخ کشوری با اقوام و زبان‌های مختلف بوده است و همزیستی اقوام ایرانی با هم پیشینه‌ای دیرینه دارد. کشور ایران از راه تجزیه یا استقلال‌خواهی از کشوری به وجود نیامده و دولت ملی در ایران نیز برآیند منازعات استقلال‌خواهانه یا ضداستعماری و کشمکش‌های قومی نبوده است (نوریخس، ۱۳۸۷: ۸۱). در آسمان سرنوشت ایران، رنگین‌کمان دل‌انگیز اقوام، آیین‌ها و عادات‌های گوناگون زیر چتر بلند و با شکوه ملت، تاریخی مشترک را رقم زده که آینده کشور نیز منوط به پاسداری از تابندگی این رنگین‌کمان است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۲). با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران در کلیت، اجتماعی ملی است، در عین حال این اجتماع، کل مرکبی است که درون آن خیل عظیمی از تنوع، تکثر و چندگانگی به چشم می‌خورد. این طیف وسیع دربرگیرنده مجموعه عناصری است که ترکیب قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی، دینی و مذهبی کشور را شکل می‌دهند (جهانی، ۱۳۹۲: ۴۰). شاید نباشد کشور دیگری چون ایران که طی یک دوران سه‌هزارساله، با انبوهی از سرزمین‌ها، اقوام، ملل و تمدن‌ها که برخی از صفحه روزگار ناپدید و بعضی دگر دگرگونی ژرف یافته‌اند، سروکار داشته باشد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۶). موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و موج مهاجرت مهاجرینی با زبان‌ها و ادیان گوناگون در سه هزار سال اخیر به این دیار، موجب سکونت سه خانواده بزرگ زبانی آریایی، سامی (عربی، عبری و آشوری) و اورال-آلتاییک (ترکی و مغولی) و دین‌های مختلفی همچون زرتشتی‌گری، مسیحیت، یهودیت و اسلام در کشور شده است (Akbari and Zolfeghari, *ibid.*, 46). ایران از زمان‌های کهن، کشوری بوده است با ملتی متشکل از فرهنگ‌ها و شیوه‌های زیست متنوع و ادیان، مذاهب و زبان‌های مختلف (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۷). در نام‌های جغرافیایی ایران، نام قبایل و اقوامی که در این یا آن زمان زندگی می‌کرده‌اند، حفظ شده

و به ما رسیده است (ساوینا، ۱۹۸۰: ۱۶۶). هم‌اکنون نیز، با توجه به تعریفی که ضمن مطالب پیش‌گفته درباره گروه قومی ارائه گردید، باید گفت «ایران سرزمینی متشکل از فرهنگ‌ها، اقشار و اقوام مختلف نظیر آذری‌ها، کردها، لرها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ... است. واقعیت غیرقابل تردید این است که نزدیک به نیمی از استان‌های کشور به صورت مستقیم دارای تنوع قومی هستند» (حاجیانی، ۱۳۸۳: ۵۳۶-۴۸۰)؛ به‌کارگیری قید «به صورت مستقیم» به این خاطر است که به علت مهاجرت‌های بین قومی در ایران که خود نشانه‌ای دیگر است بر روحیه تساهل و مدارای قومی در کشور، امروزه نمی‌توان هیچ‌یک از استان‌های کشور را به طور کامل و علی‌الطلاق منحصر و مختص به یک گروه قومی دانست. نظام فرهنگی و ساختار اجتماعی کشور، در عین وحدت و یگانگی و برخورداری از پیوند ارگانیکی در قالب یک اجتماع فراگیر و پایدار توانسته است تکثر و تنوع درونی خود را حفظ نموده و در طول سده‌ها با پویایی و بالندگی استمرار یابد. حضور گروه‌های قومی کرد، بلوچ، ترکمن، تالشی، آذری، لر، عرب، لک از یک‌سو و باورمندان به دیگر ادیان همچون زرتشتیان، ارمنی‌ها، کلیمیان، صابئی‌ها از سوی دیگر و نیز صدها ایل و قبیله کوچک و بزرگ از قبیل بختیاری، شاهسون، قشقایی، بویراحمد، باصر و غیر آنکه همه زیر چتر عظیم فرهنگ و هویت ملی ایرانی همزیستی مسالمت‌جویانه دارند، مؤید وحدت کثرت‌گونه اجتماع ملی سرزمین ایران است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۶).

برای آگاهی از آمارهای رسمی جمعیتی در ایران، باید به سراغ مرکز آمار ایران^{۲۸} رفت. با نگاهی به آخرین سرشماری‌های صورت گرفته در کشور، هیچ نشانی از قومیت به عنوان سنجه و مبنایی برای شناسایی و تفکیک اتباع ایران به چشم نمی‌خورد.^{۲۹} به دیگر سخن، هیچ آماری در خصوص شمار اشخاص متعلق به گروه‌های قومی مختلف در ایران وجود ندارد. نبود آماری در خصوص جمعیت ایران بر مبنای تعلق به گروه قومی خاص را می‌توان از دو دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار داد. از یک منظر، می‌توان این امر را سیاسی تلقی کرد و آن را مذبوم دانست؛ یعنی چنین استدلال نمود که به منظور روشن نشدن آمار واقعی جمعیت گروه‌های قومی کشور بوده است که دستگاه حاکمیتی ایران تاکنون از چنین عملی خودداری کرده است. دیدگاه دیگری که

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۳۱

درباره رویه جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می‌توان اتخاذ نمود این است که به علت مبنا و سنجه و مایه امتیاز یا محرومیت نبودن تعلق به گروه قومی خاص در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران است که آمار رسمی جمعیت گروه‌های قومی ایران تهیه نشده و در دسترس نیست. از این نظر، همان‌گونه که برای نمونه رنگ پوست یا موی سر افراد هیچ نقشی در احراز صلاحیت آنان برای تصدی مناصب حکومتی ندارد، تعلق به گروه‌های قومی ایران نیز فی‌نفسه و لافسه سبب هیچ امتیاز یا محرومیتی نیست و بلکه ملاک‌های دیگری است که مبنای انتخاب یا رد قرار می‌گیرند.

فارغ از پیش‌زمینه‌های سیاسی دو دیدگاه فوق، آنچه از چشم‌انداز و تحلیلی حقوقی برای نوشته حاضر حائز اهمیت است این است که به سبب آن که نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران بر اساس قومیت و ایدئولوژی قومی خاصی شکل نگرفته است و به دلیل عدم شناسایی سنجه قومیت در هیچ گوشه‌ای از نظام حقوقی کشور، می‌توان چنین گفت که تعلق به یک گروه قومی یا عدم تعلق به گروه قومی دیگر، از نظر حقوقی هیچ امتیاز یا تبعاتی را برای اتباع ایران به همراه ندارد و از این رو، عدم توجه و اهتمام و اعتنا به آمار جمعیتی اقوام ایرانی دارای توجیهی عقلانی و حقوقی است. در اثبات این ادعا از جمله می‌توان به عدم قید گزینه‌ی قومیت در برگه‌های شناسایی افراد در ایران استناد کرد؛ این روش را می‌توان یکی از نمودهای همیشگی رویکرد فراقومی در جامعه ایران در گذر صد سال گذشته به شمار آورد (رحمان‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۷). این در حالی است که در نظام حکومتی کشور و سیستم حقوقی آن، دین اسلام و مذهب تشیع دوازده امامی مبنا قرار گرفته‌اند و بر همین اساس است که می‌توان از اقلیت‌های دینی و اقلیت‌های مذهبی در ایران سخن گفت و از همین روست که حمایت از گروه‌های اقلیت دینی و مذهبی در ایران موضوعیت و بلکه ضرورت می‌یابد.^{۳۰}

۳.۱. «اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟

همان‌گونه که پیش‌تر در تعاریفی که از اقلیت و اقلیت قومی آمد، مشاهده شد، در

تعریفی که فرانچسکو کاپوتورتی، گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌های سازمان ملل متحد، از اقلیت ارائه نموده، دو سنجهی کلی برای اطلاق عنوان اقلیت به یک گروه قومی ضروری است؛ ۱. سنجه عددی یا شمار کم‌تر آن گروه نسبت به یک گروه دارای جمعیت اکثریت؛ و ۲. سنجه موقعیت غیرحاکم و عدم مشارکت در حاکمیت به علت ویژگی خاص آن گروه که به واسطه آن ویژگی است که گروه مربوطه می‌تواند مستحق دارا بودن عنوان اقلیت با اضافه‌ی تخصیصی مختص به آن باشد. میان وجود اقلیت و اکثریت رابطه‌ای مستقیم موجود است (Papoutsis, 2014: 306). برای شناخت و تشخیص وجود یا عدم اقلیت در یک کشور، ضرورتاً باید اکثریتی با داشتن سنجه‌ها و مشخصاتی وارون(عکس) آنچه در خصوص اقلیت در بالا آمد موجود باشد؛ یعنی باید یک گروه خاص، اکثریت یک جامعه را تشکیل دهد و به واسطه خصایص مربوط به خود که مختص آن گروه است، حاکمیت را در دست داشته باشد و دیگر گروه‌ها، به علت عدم دارا بودن خصایص گروه اکثریت، در موقعیتی فرودست قرار گیرند. به دیگر سخن، برای نمونه به علت نفوذ و سلطه یک ایدئولوژی قومی خاص در نهادهای حاکمیتی، دیگر قومیت‌ها در موقعیتی زیردست قرار گرفته و در سپهر قدرت مشارکت داده نشوند. تأکید می‌گردد که موقعیت غیرحاکم و فرودست بودن یک گروه اقلیت، هیچ ملازمه‌ای با تحت ستم بودن آن گروه ندارد و از این رو نباید این دو مفهوم را با هم خلط کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، به باور نگارندگان، از چشم‌انداز موازین نظام بین‌الملل حقوق اقلیت‌ها، برای اثبات وجود اقلیت قومی در کشور جمهوری اسلامی ایران، احراز شرایط خاص مورد نظر به صورت هم‌زمان و توأماً ضروری است و فقدان هر یک از آن‌ها، فرض وجود اقلیت قومی در کشور را نفی می‌کند. این شرایط عبارتند از؛

۱. یک گروه قومی خاص در کشور با دارا بودن تاریخ، نیا، اساطیر، آداب و رسوم، آرمان‌ها، فرهنگ، سرزمین و عناصر دیگر مشترک و متفاوت از جمعیت‌ها و گروه‌های قومی دیگر آن کشور وجود داشته باشد و اکثریت جمعیت آن را تشکیل دهد؛
۲. این گروه دارای جمعیت اکثریت و دارای خصایص متفاوت از دیگر

گروه‌های قومی کشور، به علت و با ابتنای بر دارا بودن ویژگی‌های قومی خویش، حاکمیت و قدرت را در آن کشور در دست داشته باشد؛ به دیگر سخن، ایدئولوژی قومی گروه اکثریت بر تمامی زوایای حاکمیت سلطه و نفوذ پیدا کرده باشد. لزوم وجود یک گروه قومی در اکثریت حاکم برای اطلاق اقلیت به گروه قومی دیگر از اینجا اثبات می‌گردد که اقلیت‌ها به طور عام و اقلیت‌های قومی به طور خاص به این علت شایسته بهره‌مندی از حمایت نظام بین‌الملل حقوق اقلیت‌ها هستند و از حقوق گوناگون شناخته‌شده برای گروه‌های اقلیت برخوردارند که فرهنگ یا قومیت آن‌ها در برابر فرهنگ و قومیت اکثریت در معرض خطر قرار دارد؛ به عبارت دیگر، این آسیب‌پذیری خصیصه‌های قومی اقلیت‌های قومی در مقابل فرهنگ و قومیت غالب است که از منظر حقوق بین‌الملل، آن گروه ذیل چتر حمایتی نظام بین‌الملل حمایت از اقلیت‌ها قرار می‌گیرد و ناگفته پیداست که اگر یک گروه قومی در اکثریت و در نتیجه یک فرهنگ قومی مسلط وجود نداشته باشد، دیگر لزومی بر بهره‌مندی گروه قومی دارای جمعیت کمتر از حقوق خاص اقلیت‌ها وجود نخواهد داشت؛

۳. شرط ضروری دیگر این است که در مقابل گروه قومی در اکثریت، گروه یا گروه‌های قومی دیگر در کشور وجود داشته باشند که جمعیت کمتری از اکثریت مفروض را تشکیل دهند؛
۴. و بالأخره اینکه آن گروه یا گروه‌های قومی با شمار کمتر نسبت به جمعیت اکثریت، به علت دارا نبودن خصایص عینی و ذهنی قومی قوم کثیرالجمعیت، از مشارکت در حاکمیت و اداره کشور محروم گردیده و به تعبیر دیگر در موقعیت غیرحاکم قرار گرفته باشند. توضیح آنکه خصیصه آسیب‌پذیری گروه‌های اقلیت موجب گردیده است که افراد متعلق به این گروه‌ها، برای حفظ کرامت انسانی و نیل به برابری ماهوی^{۳۱}، افزون بر حمایت‌های صورت گرفته از بشر در حقوق بین‌الملل، نیازمند حمایت‌های ویژه و حقوق خاص خود نیز باشند. در این راستا، اصل منع تبعیض به مانند پلی، نظام عام حقوق

بشر را با نظام خاص حقوق اقلیت‌ها، پیوند می‌دهد.

کمیسیون فرعی پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌های ملل متحد^{۳۲} در اولین نشست خود در سال ۱۹۴۷ میلادی، این دو را چنین از هم متمایز می‌کند:

۱. پیشگیری از تبعیض، عبارت از پیشگیری از هر عملی است که رفتار برابر^{۳۳} را که افراد یا گروهی از افراد خواستار آنند، انکار می‌کند.

۲. حمایت از اقلیت‌ها عبارت از حمایت از گروه‌های غیرحاکمی است که در عین حال که به طور کل خواستار [بهره‌مندی از] رفتار برابر با اکثریت هستند، خواهان اقدامات رفتاری متفاوت نیز می‌باشند تا خصایص بنیادینی را که دارا بوده و آنان را از اکثریت جمعیت [جامعه میزبان] متمایز می‌نماید، حفظ نمایند
UN Doc. E/CN. 4/52 Section V (Sub-commission, UNSCPDPM,
1st session 1947)

تعریف کمیسیون فرعی از حمایت از اقلیت‌ها این امر مهم را آشکار می‌سازد که علت وجودی نظام حمایت از اقلیت‌ها، حمایت از گروه‌های غیرحاکم است و برای نمونه اگر گروهی قومی حتی از لحاظ جمعیت، شمار کمتری نسبت به قومی در اکثریت دارا بوده ولی در موقعیت غیرحاکم نباشد، از لحاظ حقوقی و حتی جامعه‌شناختی نیز نمی‌توان عنوان اقلیت و اقلیت قومی را به آن اطلاق نمود. به وارون آن (بالعکس)، گاهی اوقات باید گروهی که از لحاظ عددی اکثریت جمعیت یک کشور را شکل می‌دهند را اقلیت به شمار آورد، چرا که در موقعیتی غیرحاکم و آسیب‌پذیر قرار دارد. برای نمونه می‌توان اکثریت سیاه‌پوست آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید [و نیز شیعیان در بحرین کنونی] را نام برد (Hidayat and Zubair, ibid. 2013 : 54). به بیان رساتر، اصطلاح اقلیت تنها و لزوماً برای گروهی با جمعیت اقل به کار نمی‌رود، بلکه به گروه‌هایی که دارای جمعیت کثیر لکن در شرایطی نامساعد^{۳۴} هستند نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (Kempin Reuter, 2008-2009:202).

بنابر آنچه گفته شد، برای پاسخ به این پرسش که آیا ما در ایران اقلیت قومی داریم یا خیر، نخست باید به این پرسش پاسخ گفت که آیا اصولاً در ایران یک گروه قومی در اکثریت که به واسطه ویژگی‌های منحصر به فرد قومی خویش حاکمیت را نیز

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۳۵

در دست داشته باشد و به بیان دیگر نظام سیاسی کشور بر مبنای تغلب ایدئولوژی قومی آن گروه شکل گرفته باشد وجود دارد یا خیر؟ با نگاهی به تاریخ و جغرافیای ایران در طول تاریخ پر فراز و نشیب این مرزوبوم، ناگفته پیداست که دست‌کم در صد سال اخیر، هیچ‌گاه کشور بر اساس غلبه ایدئولوژی قومی گروهی خاص اداره نشده است. با عنایت به شرایط چهارگانه بالا که برای امکان اطلاق اقلیت قومی به اقوام ایرانی حیاتی و ضروری هستند و با توجه به تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران، متناظر با ادله لازم برای اثبات وجود اقلیت قومی در ایران، دلایل زیر در نفی وجود این‌گونه از اقلیت‌ها ارائه می‌گردد؛

۱. به نظر می‌رسد که در کشور جمهوری اسلامی ایران، قومی که حائز اکثریت جمعیت باشد و در مقابل آن تمامی دیگر گروه‌های قومی در اقلیت قرار داشته باشند، وجود ندارد.^{۳۵} نکته‌ای که در بررسی‌های قومی کشور مدنظر قرار داد، ضرورت تفکیک میان گویشوران بالقوه یک زبان قومی با اشخاص متعلق به آن قوم است. از نظر زبان‌شناسی اجتماعی، برای نمونه لزوماً میان فارس‌ها و فارس‌زبان‌ها یگانگی موجود نیست. توضیح آنکه شمار چشمگیری از افراد و به ویژه کودکانی که در ایران به زبان فارسی سخن می‌گویند از لحاظ ریشه قومی غیرفارس هستند. به باور نگارندگان، از همین روست که در آمار منتشره در خصوص جمعیت اقوام به غلط و بدون در نظر گرفتن نکته یاد شده و دیگر نکات، جمعیت قوم فارس بسیار بیشتر از سایر اقوام کشور تخمین زده شده است. در حالی که با ایجاد تمایز میان آن‌هایی که فارسی سخن می‌گویند با کسانی که متعلق به قوم فارس هستند، مشخص می‌گردد که جمعیت فارس‌ها را نمی‌توان اکثریت جامعه دانست و جمعیت بی‌شمار اقوامی همچون ترک‌ها، کردها، لرها و بلوچ‌ها را از نظر دور داشت. آنچه می‌توان از چشم‌انداز نظام بین‌الملل حمایت از اقلیت‌ها در این موضوع خاص عنوان داشت این است که به علت رسمیت زبان فارسی در قانون اساسی ج.ا.ایران، البته با رعایت احترام دیگر زبان‌های قومی و محلی و نیز شمار بیشتر فارس‌زبان‌ها در کشور، باید زبان‌های دیگر اقوام را در موقعیتی فرودست و اشخاص متعلق به

این گروه‌های زبانی را اقلیت‌های زبانی ایران به شمار آورد. ممکن است در توصیف شرط کمیت جمعیت گفته شود که کافی است شمار جمعیت یک گروه قومی بیش از جمعیت هر یک از سایر اقوام به تنهایی باشد ولو افزون از مجموع جمعیت همه گروه‌های دیگر نباشد و شمار جمعیت فارس‌ها ایران بیش از جمعیت هر یک از اقوام دیگر ایرانی است، اگرچه از مجموع جمعیت سایر گروه‌های قومی کشور بیشتر نباشد. ولی به باور نگارندگان، مبنای این گفته فاقد پشتوانه‌ای منطقی و عقلانی است؛ چرا که اگر در هر کشوری به صرف جمعیت افزون‌تر یک گروه قومی، مذهبی ... نسبت به گروهی دیگر، عنوان اقلیت را به گروه کم‌جمعیت‌تر اطلاق نمود، آن کشور در آن واحد دارای اقلیت‌ها و اکثریت‌هایی برابر با شمار گروه‌های قومی موجود خواهد بود و برای نمونه قوم (الف) که در برابر قوم (ب) در اقلیت است، در قبال قوم (ج) با جمعیت کمتر نسبت به خود، در اکثریت قرار می‌گیرد. در نتیجه ما با پدیده‌ای نو روبرو خواهیم شد، گروه‌های قومی در اقلیت‌تر یا در اکثریت‌تر. در جهان حقوق، صدور هیچ حکمی بدون پشتوانه منطقی و عینی، ممکن نیست. به هر حال حتی اگر قوم فارس اکثریت جمعیت کشور را تشکیل دهد، شرط حاکم بودن این قوم و غیرحاکم بودن دیگر اقوام محقق نیست. به باور ما، آنچه برخی دانشوران از آن به عنوان غلبه فرهنگی فارسی در ایران یاد می‌کنند، ناشی از تسلط زبان فارسی است و نه قوم فارس. هرچند اکثریت جمعیتی بودن یک گروه قومی شرط لازم برای تحقق عنوان اقلیت قومی به اقوام دیگر است، ولی بی‌گمان شرط کافی نیست؛

۲. با نگاهی گذرا به تاریخ حقوق ایران و قوانین اساسی پیش و پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، روشن می‌گردد که هیچ‌گاه ایدئولوژی قومی (و نه مذهبی) یک قوم خاص، به عنوان سنجه تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت اتباع ایرانی برای مشارکت در امور سیاسی و حاکمیتی کشور مطرح نبوده و همواره از تعابیر متعالی و فراگیری همچون «ملت ایران»، «امت اسلام»، «مردم ایران» و مانند آن یاد شده است؛ حال آنکه در کشوری همچون ترکیه، به طور رسمی و

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۳۷

در قانون اساسی آن کشور که دربرگیرنده مبانی ایدئولوژیکی-سیاسی آن دیار است، اندیشه کمالیزم که مبتنی بر ترکیزاسیون و غیرترکزدایی است به مثابه بنیان نظام سیاسی این کشور شناسایی شده و جزء پایه‌های اصلی جمهوری ترکیه به شمار آمده است. (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۲۴۵-۲۳۶)، (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۳۵)؛ اما به راستی در کجای قوانین موضوعه ایران و در کدام تصمیم حکومتی، خصیصه‌ای قومی مبنای برتری قومی بر اقوام دیگر قرار گرفته و در مقابل افراد متعلق به گروه یا گروه‌هایی قومی، صرفاً به علت دارا نبودن خصایص قومی مختص قوم مفروض حاکم، از مشارکت در حاکمیت منع شده‌اند؟ ناگفته پیداست که بدسلیقگی و کوتاه‌نظری‌های موردی را باید از حساب کلیت نظام جدا نمود و در دام تعمیم‌های غیرمنطقی و بدون پشتوانه علمی و عینی نیفتاد؛ هم‌اکنون، افزون بر وجود شبکه‌های استانی به زبان‌های محلی اقوام استان مربوطه که قدرت ابراز و اظهار هویت فرهنگی اعضای آن قوم را به ایشان می‌دهد، شبکه بین‌المللی کردی سحر، شبکه بین‌المللی آذری سحر و شبکه بین‌المللی عربی الکوثر، به صورت ۲۴ ساعته در حال فعالیت هستند که نقش بسیار مهمی در ارضای نیازهای هویتی-فرهنگی سه قوم بزرگ ایران یعنی کردها، آذری‌ها و اعراب که از قضا از اهداف اصلی دشمنان وحدت و یکپارچگی کشورمان نیز هستند، ایفا می‌نمایند. بین‌المللی بودن شبکه‌های یاد شده به این معناست که برنامه‌های آن‌ها نماینده و نمایانگر هویت ایرانی اقوام ساکن در کشور است. افزون بر این، می‌توان گفت که تمامی اقوام ایران در حاکمیت نقشی مؤثر داشته و اشخاصی از اکثر اقوام ایرانی از جمله آذری‌ها، اعراب، کردها و... در هسته اصلی و مدیریت درجه یک کشور حضور دارند و اگر هم افراد شایسته‌ای از اقوام مختلف در نهادهای حاکمیتی جایگاهی ندارند، بی‌گمان صرفاً به علت تعلق به گروه قومی خاصی نیست و سبب این اتفاق را باید در دیگر دلایل و علل جستجو نمود و نباید آن را به تفوق سیاسی گروه یا گروه‌های قومی خاص نسبت داد؛

۳. همان‌گونه که در بند نخست آمد، در ایران قوم دارای اکثریت جمعیتی وجود

ندارد که در مقابل آن قائل به وجود یک یا چند گروه قومی در اقلیت باشیم؛ وجود یک اقلیت، بدون فرض وجود یک اکثریت، مصداق قضیه سالبه به انتفای موضوع است؛ بنابراین نمی‌توان هیچ‌یک از اقوام ایرانی را مصداق مفهوم حقوقی اقلیت قومی دانست و ذیل نظام بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها قرار داد و آنان را از حقوق شناخته‌شده برای اقلیت‌ها بهره‌مند دانست؛ هرچند همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، بهره‌مندی از انواع حق‌های بشری منحصر به اقلیت‌ها و اشخاص متعلق به این گروه‌ها نیست و هر انسانی به صرف انسان بودن از این حقوق بهره‌مند است، لکن تعلق اشخاصی به یک گروه اقلیت از نظر حقوقی و در راستای نیل به برابری ماهوی آنان را از حمایت‌های ویژه‌ای برخوردار می‌سازد که بدون تعلق به آن گروه از آن‌ها بهره‌مند نبودند؛

۴. با عنایت به بند دوم، از آنجایی که کشور ایران بر مبنا و پایه ایدئولوژی قومی خاصی اداره نمی‌شود و تنها تخصیصی که در نظام حکومتی ایران وارد شده ویژگی «اسلامی» و «شیعی» بودن آن است و در هیچ‌یک از قوانین مجلس شورای اسلامی و آئین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و سایر مقررات دولتی تعلق به یک گروه قومی خاص امتیاز و عدم تعلق به آن گروه و تعلق به دیگر گروه‌های قومی کشور از موجبات محرومیت محسوب نشده، موقعیت غیرحاکم گروه‌های قومی غیرفارس آن هم صرفاً به علت خصایص قومی مربوطه منتفی است. معیار عدم مشارکت در حاکمیت و موقعیت غیرحاکم در تعریف اقلیت، پیوندی مستقیم با نوع اقلیت مربوطه و وجه ممیزه اصلی گروه اکثریت از اقلیت دارد؛ به دیگر سخن، عدم مشارکت در حاکمیت باید مبتنی بر ویژگی مورد نظر برای اطلاق اقلیت با اضافه موصوفی مربوطه باشد تا بتوان آن را یکی از معیارهای تعریف و تشخیص اقلیت تلقی نمود. برای نمونه، اگر در نظام جمهوری اسلامی ایران سخن از اقلیت مذهبی سنی می‌رود، به این خاطر است که هم شمار پیروان مذهب تسنن بسیار کم‌تر از پیروان مذهب تشیع است و هم اینکه این جمعیت کمتر به علت رسمیت مذهب جعفری دوازده امامی در کشور، در چارچوب قوانین موجود و در

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۳۹

عمل امکان تصدی مناصب عالی حکومتی از جمله رهبری و ریاست جمهوری را دارا نیستند. به باور نگارندگان، نکته بسیار مهم در تعریف اقلیت و به ویژه معیار «در موقعیت غیرحاکم بودن»، علت در موقعیت غیرحاکم بودن است. ممکن است از عدم مشارکت اشخاص متعلق به برخی اقوام سنی‌مذهب ایران در مناصب عالی حکومتی چنین نتیجه گرفته شود که این اشخاص از لحاظ قومیت نیز در اقلیت قرار دارند. این در حالی است که موقعیت غیرحاکم موجود نه به خاطر تعلق به قومیتی خاص بلکه به علت و دلیل مذهب ایشان بوده و به همین دلیل است که بخش شیعه مذهب اقوامی چون کُردها در موقعیت غیرحاکم قرار ندارند. هرچند در عمل موقعیت سنی‌مذهبان ایران ممکن است، به سبب تعلق آن‌ها به قومیت متفاوت، هویت قومی مستقل اشخاص متعلق به این گروه‌ها را نیز در معرض آسیب‌پذیری قرار دهد. به همین خاطر است که حمایت از پیروان اهل تسنن به مثابه اقلیتی مذهبی در ایران، به نوعی حمایت از قومیت و مظاهر قومی اکثریت این اشخاص نیز بوده و کاستی‌های تحمیلی را به صورت بالقوه کاهش می‌دهد. ضمن اینکه نمی‌توان مسلمانان اهل سنت و حتی اقلیت‌های محدود پیرو سایر ادیان آسمانی را در ایران، کاملاً در موقعیت غیرحاکم دانست، زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سهم مشارکت این گروه‌ها را در سطوح مختلف حاکمیت تأمین نموده است.

و کوتاه سخن اینکه به استناد شرایط لازم پیش‌گفته برای اطلاق عنوان اقلیت قومی به یک گروه قومی از منظر حقوق بین‌الملل که باید از فضای غیرعلمی، ژورنالیستی، هیجانی، سیاست‌زده، سطحی و عوامانه به دور باشد و با التفات به مطالب پیش‌گفته در خصوص شمای قومیتی در کشور جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گفت که بر اساس موازین نظام بین‌الملل حمایت از حقوق اقلیت‌ها، کشور ایران فاقد اقلیت قومی بوده و تنها اقلیت‌های موجود در آن، اقلیت‌های دینی، مذهبی و زبانی هستند که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر قوانین عادی مربوط، تصویب‌نامه‌ها، آئین‌نامه‌ها و سایر مقررات، از حقوق شناخته‌شده مربوط به این نوع از اقلیت‌ها به نحو

به نسبت مطلوبی بهره‌مند هستند. از این رو، عنوان دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در دولت یازدهم، از نظر حقوقی صحیح و منطقی به نظر می‌رسد. اقوام ایرانی دارای ریشه نژادی مشترک هستند و تنها از نظر زبان و دین و مذهب از یکدیگر متمایز شده‌اند و به همین خاطر است که با ابتدای بر این دو وجه اشتراک و تمایز و با توجه به رسمیت زبان فارسی و دین اسلام و مذهب شیعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از دیدگاهی حقوقی و نه سیاسی-ژورنالیستی، باید از اقلیت‌های زبانی، دینی و مذهبی سخن راند و نه اقلیت‌های قومی غیرحاکم.

ایران ذاتاً یک کشور فرهنگی است و تنها با فرهنگ است که می‌تواند در دنیا شاخصیتی مخصوص و مختص به خود داشته باشد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۲۳). تنوع قومی پهنه فرهنگی ایران می‌تواند به عنوان یک امتیاز در جهت تقویت فرهنگ ملی محسوب گردد؛ زیرا در نهایت فرهنگ ملی، رشد و غنای خود را وام‌دار فرهنگ‌های تشکیل‌دهنده‌ی خویش است (عراقیه و دیگران: ۱۳۹۰، ۵۸). گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها و اقوام مختلف ایران می‌تواند سازوکاری مناسب برای ایجاد (و تحکیم) انسجام ملی و پیوند همه‌ی آحاد جامعه باشد (حاجیان، ۱۳۸۱: ۷۵). تاریخ، جغرافیا، سنن و فرهنگ مشترک اقوام ایرانی، از جمله محورهای وحدت‌آفرین میان این قوم‌هاست (مهری و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۰).

۴. نتیجه

فرجام سخن اینکه بر اساس موازین نظام بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها، برای آن که گروه‌های قومی در تعریف اقلیت جای گرفته و در شمار اقلیت‌های قومی به حساب آیند و در نتیجه آن زیر چتر حمایتی نظام بین‌الملل حقوق اقلیت‌ها به طور عام و مشمول حقوق اقلیت‌های قومی به طور خاص قرار داشته باشند و از قبل آن، حقوق مدنی-سیاسی-اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی برای این‌گونه اقلیت‌ها تضمین گردد، اجتماع شرایطی به طور هم‌زمان لازم و ضروری است که عبارتند از: ۱. وجود گروه یا گروه‌های قومی با جمعیت کم‌تر نسبت به بقیه‌ی جمعیت کشور که این شرط خود مستلزم وجود یک گروه قومی دارای اکثریت جمعیتی در کشور است؛ ۲. موقعیت

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۴۱

غیرحاکم گروه یا گروه‌های قومی با جمعیت کم‌تر و این مستلزم آن است که گروه قومی اکثریتی در کشور باشد که با ابتدای بر خصایص قومی خویش، حاکمیت را در دست داشته باشد.

نظر به تعریف اقلیت در مفهوم عام کلمه و به طور خاص عناصر سازنده اقلیت قومی در حقوق بین‌الملل و با توجه به معیارهای لازم برای اطلاق اقلیت قومی به یک گروه قومی، با امعان نظر در شمای کلی ترکیب قومی در ایران، با التفات به ساختار نظام سیاسی و حکومتی ایران و ویژگی «اسلامی بودن» و «شیعی بودن» آن و با عنایت به نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌یک از گروه‌های قومی ایران را، در چارچوب نظام بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها، نمی‌توان اقلیتی قومی به شمار آورد. از این روی، در خصوص گروه‌های قومی ایران، باید از عنوان «اقوام ایرانی» یا «گروه‌های قومی ایران» سخن راند و نه اقلیت‌های قومی در ایران. هرچند موقعیت سنی‌مذهبان ایران ممکن است در عمل، به سبب تعلق آن‌ها به قومیت متفاوت، هویت قومی آن‌ها را در معرض آسیب‌پذیری قرار دهد، ولی علت آسیب‌پذیری را نمی‌توان ناشی از ویژگی قومی ایشان دانست. ضمن اینکه نمی‌توان مسلمانان اهل سنت و حتی اقلیت‌های محدود پیرو سایر ادیان آسمانی را در ایران، کاملاً در موقعیت غیرحاکم دانست، زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سهم مشارکت این گروه‌ها را در سطوح مختلف حاکمیت تأمین نموده است.

البته باید تأکید کرد که قرار نگرفتن اقوام ایرانی در زمره‌ی اقلیت‌های قومی، به هیچ‌روی نافی لزوم تضمین بهره‌مندی این اقوام از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شناخته‌شده برای بشر نیست، لیکن این تضمین را باید در چارچوب نظام عام حمایت از حقوق بشر مطرح نظر قرار داد و نه نظام خاص حمایت از حقوق اقلیت‌ها. همه‌ی اقوام ایران به یک اندازه و بدون تبعیض، حق بهره‌مندی از تمامی حق‌های بشری را بدون توجه به قومیت خویش دارند و بر این اساس، اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در فصل سوم این قانون با عنوان «حقوق ملت»، بر برابری همه‌ی مردم ایران در بهره‌مندی از حقوق، بدون هیچ‌گونه تمایز به سبب تعلق به گروه قومی خاص، تصریح دارد. تنوع قومی پهنه‌ی فرهنگی ایران می‌تواند به عنوان یک امتیاز در جهت

تقویت فرهنگ ملی محسوب گردد؛ زیرا فرهنگ ملی ایران، رشد و غنای خود را وام‌دار فرهنگ‌های اقوام مختلف تشکیل‌دهنده‌ی خویش است. جمهوری اسلامی ایران که در مواجهه با نظریه غیرانسانی جنگ تمدن‌ها، افتخار ارائه پیشنهاد گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در سطح جهان داشته که با استقبال سازمان ملل متحد، به مثابه نماینده و نماد جامعه جهانی، روبه‌رو شده است، به طریق اولی، این شایستگی را دارد که با تکیه بر منطق عقلانی اسلام، «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (قرآن کریم، زمر: ۱۷ و ۱۸) و از طریق گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و اقوام مختلف ایران، بتواند سازگاری مناسب را برای تقویت و تحکیم انسجام ملی و پیوند میان آحاد جامعه به کار گیرد. اقوام ایرانی برای تفاهم بسی آماده‌ترند تا برای تخاصم؛ مشروط بر آنکه از ظواهر درگذشته و به ریشه‌ها و اعماق تاریخی، فرهنگی و ارزشی نظر افکنده شود. سخن پایانی آنکه: در این برهه پرتلاطم از تاریخ، ایران بیش از همیشه نیازمند آن است که با تمرکز بر گفتمان وحدت در عین کثرت، بستر مشارکت عملی هرچه بیشتر و فراگیرتر اقوام ایرانی را در امور عمومی جامعه فراهم ساخته و زمینه واگرایی قومی را از بین ببرد. به نظر می‌رسد اصول و موازین حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه قانون اساسی، ظرفیت دست‌یابی به چنین مقصودی را داراست.

پی‌نوشت‌ها

^۱ multi ethnic

^۲ United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

^۳ Common heritage of mankind

^۴ «این تعبیر، نظریه‌ی بنیادین حضرت صدرالمتهلین است که در پرتو اصل اساسی‌تر اصالت وجود و تشکیک در وجود، به حل بسیاری از مسائل فلسفی نائل آمد». نقل شده در: صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۴.

^۵ vulnerability

^۶ substantive equality

^۷ non-discrimination principle

^۸ ethnic management

^۹ minority

^{۱۰} Longman Dictionary of Contemporary English

۲۴۳ «اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا...

^{۱۱} Communities

^{۱۲} Permanent Court of International Justice (PCIJ)

^{۱۳} Francesco Capotorti

^{۱۴} Study on the Rights of Persons Belonging to Ethnic, Religious and Linguistic Minorities

^{۱۵} non-dominant position

^{۱۶} شایان یادکرد است که تا پیش از ۱۹۵۰ میلادی، از اصطلاح *اقلیت نژادی* به جای اقلیت قومی استفاده می‌شد و علتی که موجب جایگزینی قومیت به جای نژاد گردید این بود که نژاد از لحاظ علمی نمی‌توانست سنجه (معیار) مناسبی برای تمایز گروه‌ها از هم باشد. افزون بر آن، صفت قومی از ویژگی‌های صرفاً فیزیکی و زیست‌شناختی (بیولوژیکی) فراتر می‌رود و گستره وسیع‌تری از خصایص از جمله ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی را نیز در بر می‌گیرد.

Rehman, Javid (2004); **Weakness in the International Protection of Minority Rights**: The Hague: Kluwer Law International: 14.

این نکته را نیز می‌افزایم که نژاد اعم از قومیت است؛ چنانکه برای نمونه کردها، فارس‌ها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و... همگی از نژاد ایرانی‌اند لکن هر یک از آن‌ها گروه قومی خاصی را تشکیل می‌دهند.

^{۱۷} numerically

^{۱۸} Ethnic Group

^{۱۹} ethnos

این واژه یونانی است.

^{۲۰} ethnicity

^{۲۱} ethnic

^{۲۲} International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

^{۲۳} Akayesu

^{۲۴} Kayishema and Ruzindana

^{۲۵} International Covenant on Civil and Political Rights (16 December, 1966);

این میثاق در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی منعقد و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ یعنی سه ماه پس از تودیع سی و پنجمین سند تصویب، لازم‌الاجرا گردید. تا تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۶ شمار ۱۶۸ کشور این میثاق را تصویب نموده یا بدان پیوسته‌اند. برای اطلاعات بیشتر در خصوص این سند بنگرید:

http://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=Treaty&mtmsg_no=IV-4&chapter=4&lang=en

^{۲۶} Declaration on the Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities

^{۲۷} بیشترین اصطلاحاتی که برای تفاوت‌گذاری و ایجاد تمایز بین انواع گروه‌های اقلیت به کار می‌روند عبارتند از اقلیت‌های ملی (بیشتر در منطقه اروپا) و اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی (در سطح ملل متحد). مباحثات گسترده‌ای در خصوص رابطه میان مفاهیم اقلیت ملی و اقلیت قومی در گرفته است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که اقلیت‌های ملی شاخه‌ای از اقلیت‌های قومی‌اند که به خاطر قرار گرفتن در کشوری به جز موطن اصلی خویش به این نام شناخته می‌شوند؛ از این رو می‌توان گفت که هر اقلیت ملی، اقلیتی قومی نیز است ولی هر اقلیت قومی را نمی‌توان اقلیتی ملی به حساب آورد. علت کاربرد بیشتر اقلیت ملی در سطح اروپا با توجه به ملاحظات تاریخی و سیاسی است. گفتنی است پس از جنگ جهانی اول ۱۲ کشور جدید در نتیجه‌ی تجزیه و فروپاشی کشورهای پیشین به وجود آمدند. در بسیاری از موارد، گروه‌های اقلیتی در کشورهای نوپدید (جدیدالتأسیس) پدیدار شدند که با کشورهای همسایه خویشاوندی قومی داشتند. برای نمونه در کشور لهستان اقلیتی آلمانی سکونت و در کشور آلبانی اقلیتی یونانی تبار حضور داشتند. به دیگر سخن، اقلیت ملی به گروهی اقلیت گفته می‌شد که هم‌قومی‌های آنان در کشور همسایه صاحب دولت و کشور بودند. دلیل حمایت از این اقلیت‌ها در نظام جامعه ملل نیز آن بود که در عرصه بین‌المللی، دولتی وجود داشت که از منافع آنان حمایت می‌کرد. مثلاً در دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری و در پرونده‌های مربوط به اقلیت‌ها در آن دوران، عموماً کشورهای خویشاوند با اقلیت‌ها مداخله می‌کردند؛ همچون مداخله‌ی یونان در پرونده مدارس اقلیت در آلبانی به نفع اقلیت یونانی تبار و یا مداخله آلمان در چندین پرونده مربوط به اقلیت آلمانی تبار ساکن در لهستان. امروزه در چارچوب کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی شورای اروپا، این واژه به صورتی وسیع‌تر معنا پیدا کرده است و اقلیت‌هایی همچون باسک‌ها و کاتالان‌ها نیز هر چند فاقد دولت هم‌قوم در اروپا هستند، با عنوان اقلیت ملی نامیده می‌شوند. به هر حال، استفاده از عنوان «اقلیت ملی» دلیل تاریخی و سیاسی، و نه لزوماً حقوقی، دارد. به نقل از:

کرمی، موسی (تابستان ۱۳۹۳)؛ حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل: با تأکید بر **گردها در ترکیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل (استاد راهنما: دکتر مصطفی فضائی)، دانشگاه قم، ۵۳-۵۴.

^{۲۸} نشانی الکترونیکی این مرکز www.amar.org.ir است.

^{۲۹} بنگرید: ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)؛ **گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰**: تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل.

^{۳۰} مطابق اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «...مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». همچنین بر اساس

«اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا... ۲۴۵

اصل ۱۳ این قانون «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.» گفتنی است بر طبق اصل ۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی شناخته شده در این قانون به طور ویژه از حق انتخاب نمایندگان خاص خویش در مجلس شورای اسلامی برخوردارند به این نحو که «زرتشتیان و کلیمیان هر کدام، یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند...». این در حالی است که جمعیت پیروان ادیان یاد شده در هیچ‌یک از مناطق شهری و حوزة‌های انتخاباتی کشور از اکثریت برخوردار نیستند و در شرایط عادی نمی‌توانستند امکان انتخاب نماینده خاص خود را داشته باشند. از این رو، این رویکرد ق.ا. را باید تبعیضی مثبت (Positive Discrimination) به سود اقلیت‌های دینی در ایران دانست که نیل به برابری ماهوی (Substantive Equality) در کشور را در این زمینه میسر می‌سازد. یادآور می‌گردد که تبعیض مثبت را می‌توان برابر نهاد (آنتی‌تز) تبعیض غیرمستقیم (Indirect Discrimination) که دست‌آویز آن برابری شکلی (Formal Equality) است، به شمار آورد. برای آگاهی بیشتر از وجوه تمایز این اصطلاحات و انواع تبعیض در حقوق بین‌الملل بنگرید:

The International Centre for the Protection of Human Rights (INTERIGHTS, ibid.: 17-18.

^{۳۱} substantive equality

^{۳۲} The United Nations Sub-Commission on the Prevention of Discrimination and the Protection of Minorities (UNSCPDPM) (1947)

^{۳۳} equality in treatment

^{۳۴} disadvantaged position

^{۳۴} البته طبق برخی آمار غیررسمی جمعیت فارس زبانان اکثریت هستند که از ۴۵ درصد تا بیش از ۷۳ درصد جمعیت کل ایران نقل شده است؛ برای نمونه بر اساس آمار آژانس مرکزی اطلاعات (سیا) ایالات متحد آمریکا فارس‌ها ۶۱٪ و طبق سایت کتابخانه کنگره آن کشور ۶۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند؛ نقل شده در: رحمان‌زاده هرّوی، ۱۳۹۳: ۱۱۰.

الف. فارسی

قرآن کریم

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۹)، ایران را از یاد نبریم: تهران: یزدان.

_____ (۱۳۷۶)، ایران و تنهائیش: تهران: شرکت سهامی انتشار.

جهانبخش، محمدعلی (۱۳۹۳)، فرهنگ اقوام ایرانی: تهران: نشر ساکو.

- جهانی، محمد (۱۳۹۲)، «تأثیر اقلیت‌گرایی مذهبی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نقش سلفیت)»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ششم، شماره بیستم: ۴۳-۵.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۱)، «گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و انسجام ملی با تأکید بر نظریه هابرماس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۲: ۸۹-۷۵.
- _____ (۱۳۸۳)، «آسیب‌های اجتماعی ایران»، در *مسائل اجتماعی ایران*، انجمن جامعه‌شناسی ایران (گردآورنده)، تهران: نشر آگه
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۳): *نژاد، قوم و ملت در ایران*، تهران: انتشارات کتاب‌آمه.
- ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)، *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰*، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل.
- ساوینا، و. ای. (۱۹۸۰)، «نام اقوام در جغرافیای ایران»، مترجم: حسین مصطفوی گرو، *نامه فرهنگستان*، ۲، ۵: ۱۸۲-۱۶۵.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عبداللهی، جوانمیر، عبداللهی، معاذ (۱۳۹۳)، *نسل‌زدایی فرهنگی*، تهران: مجد.
- عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان: نور علم.
- عراقیه، علیرضا و دیگران (۱۳۹۰)، «قومیت، پدیده‌ای آکسیمورون در برنامه درسی صریح مدارس متوسطه ایران»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، سال دهم، ۴۰: ۸۵-۵۷.
- عمید، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی*؛ تهران: امیر کبیر.
- کریمی، موسی (۱۳۹۳)، *حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل: با تأکید بر گردها در ترکیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل (استاد راهنما: دکتر مصطفی فضائلی)، دانشگاه قم.

۲۴۷ «اقلیت‌های قومی در ایران» یا «اقوام ایرانی»؟ از نگاهی ژورنالیستی تا...

گودرزی، حسین (۱۳۸۵)؛ **مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی**، تهران: تمدن ایرانی.

معین، محمد (۱۳۷۱)؛ **فرهنگ فارسی**؛ تهران: امیرکبیر.

مهری، کریم، یزدخواستی، بهجت، پناهی، محمدحسین (۱۳۹۳)؛ «سیاست‌گذاری قومی

مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری: تحلیل تماتیک»، **دو فصلنامه مطالعات**

قدرت نرم، سال چهارم، شماره دهم: ۹۷-۷۵.

نوربخش، یونس (۱۳۸۷)، «فرهنگ و قومیت، مدلی برای ارتباطات فرهنگی در ایران»،

فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴: ۹۰-۶۷.

یوسفی، علی؛ اصغریور ماسوله، احمدرضا (۱۳۸۸)؛ «قوم‌مداری و اثر آن بر روابط

بین‌قومی در ایران»، **دانشنامه علوم اجتماعی**، دوره ۱، شماره ۱: ۱۲۵-۱۴۴.

ب. انگلیسی

Akbari, Mohammad and Zolfeghari, Hossein (2009), "A Geopolitical Analysis of Ethnicity in Iran, with an Emphasis on Challenges and Opportunities", **Geopolitics Quarterly**, Vol.5, No. 3: 45-69.

Capotorti, Francesco (1979), **Study on the Rights of Persons Belonging to Ethnic, Religious and Linguistic Minorities**: New York: United Nations. E/CN4/Sub2/384/Rev. 1, UN E91XIV2.

CCPR(1994), **General Comment No. 23: The Rights of Minorities (Art. 27)**; 08/04/1994, CCPR/C/21/Rev./Add. 5, for full text see:

<http://www.unhchr.ch/tbs/doc/nsf/0/fb7fb12c2fb8bb21c12563ed004df111?Opendocument>

D. Smith, Antony (1998), "The Ethnic Sources of Nationalism", **Survival**, 35: 63-95.

Hidayat, Rehman, Zubair, Muhammad (2013); "Development of Minorities' Rights and Critical Analysis of Contemporary Comparative International Human Rights Law for their Protection", **International Research Journal of Social Sciences**, Vol. 2(7):53-58.

ICTR(1998), **Prosecutor v. Akayesu**, Case No. ICTR-96-4, Judgment (September 2, 1998).

For full text of this judgment see:

www.umn.edu/humanrts/instree/ICTR/AKAYESU_ICTR-96-4/Judgement_ICTR-96-4-T.htm.

ICTR, **Prosecutor v. Clement Kayishema and Obed Ruzindana**, Case

No. ICTR-95-1-Ac (1 June 2001).

International Covenant on Civil and Political Rights (16 December, 1966). For full text see:

http://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=Treaty&mtdsg_no=IV-4&chapter=4&lang=en

Kempin Reuter, Tina (2008-2009), "Dealing With Claims of Ethnic Minorities in International Law", **Connecticut Journal of International Law**, Vol. 24: 201-237.

Khan, Borhan Uddin and Mahbubur Rahman, Muhammad (2012); **Protection of Minorities: Regimes, Norms and Issues in South Asia**. London: Cambridge Scholars Publishing.

Papoutsis, Emilia (March 2010), "Minorities under International Law: How protected they are?", **Journal of Social Welfare and Human Rights**, Vol. 2, No. 1: 305-345.

PCIJ, The Greco-Bulgarian Communities Case, for full text see:

http://www.worldcourts.com/pcij/eng/decisions/1930.07.31_greco-bulgarian.html

Petricusic, Antonija(2005), "The Rights of Minorities in International Law: Tracing Developments in Normative Arrangements of International Organizations", **Croatian International Relations Review**, Vol. XI, No. 38/39: 1-23.

Rashidvash, Vahid(2013), "Iranian People: Iranian Ethnic Groups", **International Journal of Humanities and Social Science**, Vol.3, No. 15: 216-226.

Rehman, Javid(2004), **Weakness in the International Protection of Minority Rights**. The Hague: Kluwer Law International.

Simon, Thomas(2000), **Protecting Minorities in International Law**. For full text see:

<http://www.studiperlapace.it/documentazione/simon.Html>

The International Centre for the Protection of Human Rights (INTERIGHTS) (2011); **Non-Discrimination in International: A Handbook for Practitioners**. London: INTERIGHTS.

UN (2010), **Minority Rights: International Standards and Guidance for Implementation**. New York and Geneva: UN Publications.

UNSCDPDM, UN Doc. E/CN. 4/52 Section V (Sub-commission, 1st session 1947).

Yusuf, Rizwana (2007), "**World Conventions and Minority Rights**", Paper presented in Symposium on Minorities in the Globalization Era, 1-3 May 2007, Libya: Institute of Hazrat Mohammad (SAW).